

نقش قزلباشان در تعیین جانشینی پادشاهان صفویه از تأسیس صفویه تا پایان حکومت شاه عباس اول (۱۰۳۸-۱۰۹۰ ه. ق)

زهرا رضایی^۱، ناصر جدیدی (نویسنده مسئول)^۲، محمدکریم یوسف جمالی^۳

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2021.10236.1186](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.10236.1186)

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۰۹

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

مسئله جانشینی پادشاه در تاریخ ایران، یکی از موضوعات مهم به شمار می‌رود و می‌توان آن را یکی از مؤلفه‌های شناخت ثبات یا عدم ثبات سیاسی حکومت برشمرد. این موضوع یکی از مسائل مهم حکومت قدرتمند صفویه نیز به شما می‌رود. حکومت صفویه که با بهره‌گیری از اندیشه‌های صوفیانه و نقش آفرینی قزلباش‌ها تشکیل شد و حدود دویست و سی سال به طول انجامید، در مقاطع مختلفی، به ویژه تا زمان شاه عباس اول با بحران جانشینی مواجه بود، در شکل‌گیری این بحران‌ها عوامل مختلفی نقش داشتند. سازوکارهای ناکارآمد جانشینی و وجود مدعیان متعدد باعث شد تا نیروهای مختلف از جمله قزلباش‌ها در فرآیند جانشینی دخیل شوند. قزلباش‌ها که نقش محوری در تأسیس حکومت صفویه داشتند در تلاش برای تأثیرگذاری بر انتخاب شاه و جهت دادن به این روند در مسیر تأمین منافع خویش بودند. این دخالت‌ها موجب ایجاد بحران در جانشینی پادشاه می‌شد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که قزلباش‌ها بعنوان یکی از مهمترین کانون‌های قدرت در حکومت صفویه چه نقشی در مسئله جانشینی و ایجاد بحران ناشی از آن داشتند؟ و این مسئله چه

۱ دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. almasacadmy@gmail.com

۲ استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. naserjadidi2007@gmail.com

۳ استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. samarmiri2007@gmail.com

پیامدهایی در حکومت صفویه به دنبال داشت؟ براساس یافته‌های این پژوهش قزلباش‌ها بعنوان اصلی‌ترین عنصر تشکیل دهنده حکومت، نقش محوری در مسئله جانشینی و بحران‌های ناشی از آن برعهده داشتند.

واژه‌های کلیدی: نظام جانشینی، ساختار پادشاهی، حکومت صفویه، قزلباش‌ها.

مقدمه

تشکیل حکومت صفویه فصل تازه‌ای را در تاریخ ایران به وجود آورد که تأثیرات طولانی مدت آن بر جامعه امروزی ایران نیز قابل مشاهده است. در تحولات سیاسی-اجتماعی تاریخ ایران همواره یکی از موضوعات بحث برانگیز و بحران آفرین مسئله جانشینی بود، چرا که یک چهارچوب استوار و خدشه ناپذیر قانونی، که بتواند این مسئله را حل کند وجود نداشت. «درایران هیچ قانون یا سنت تخطی ناپذیری وجود نداشت که جانشینی و یا مشروعیت را پیش از وقوع آن قابل پیش‌بینی کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲). بنابراین انتخاب جانشین همواره در معرض چالش و گاه آشوب قرار داشت. این موضوع یکی از چالش‌های جدی حکومت صفویه نیز بوده است. قزلباش‌ها یکی هواداران اصلی این حکومت بودند این گروه که نه بر اساس وابستگی قبیله‌ای و طایفه‌ای بلکه از یک سو مبتنی بر نوعی مرام عقیدتی و کاریزمای صوفی و از سوی دیگر انگیزه سیاسی مشترک جهت ایستادگی در مقابل عثمانی در به قدرت رساندن صفویه نقش کلیدی ایفا نمودند (آزاد ارمکی و جنادله، ۱۳۹۳: ۳۹). بر این اساس خود را محق و موظف می‌دانستند که در تعیین جانشینی و نحوه تلاوم این حکومت نقش‌آفرینی کنند. در این نوشتار، نقش این گروه در انتخاب جانشینی بررسی و تبیین می‌شود.

در باب پیشینه پژوهش باید گفت در برخی منابع تحقیقاتی شامل کتب و مقالات درباره جانشینی و بحران‌های مربوط به آن سخن گفته شده است، از جمله این منابع: سیوری (۱۳۸۳) «ایران عصر صفوی»، که ضمن بیان ساختار حکومت صفویه به بررسی نقش قزلباش‌ها در امور سیاسی پرداخته است. عقیلی (۱۳۹۵) «تحلیل عملکرد تاریخی قزلباش‌ها قبل و بعد از تشکیل حکومت صفوی»، ضمن تحلیل حضور سیاسی قزلباش‌ها در حکومت صفوی به نقش آنها در انتخاب جانشین اشاره داشته است. دنیاری (۱۳۹۴) «وضعیت اجتماعی زنان در دوره

صفویه با تکیه بر دیدگاه سفرنامه نویسان» به نقش زنان حرمسرا در امور سیاسی از جمله دخالت در تعیین جانشین پرداخته است و اشاره‌ای هم به نقش قزلباش‌ها در کنار آن داشته است. معرفیون و همکاران (۱۳۹۵) «بررسی علل تاثیرگذار بر مقوله‌ی جانشینی در عصر صفویه»، بیشتر به نقش زنان و خواجه‌سرایان پرداخته‌اند و چالش‌های جانشینی در دوره هر کدام از پادشاهان صفوی را ذکر کرده و اشاره‌ای هم به اقدامات شاه عباس اول درباره شاهزادگان و تاثیر آن بر روند جانشینی داشته‌اند. با توجه به بررسی‌های نگارنده تاکنون منبعی که بصورت مستقل در بحث جانشینی پادشاه به بررسی و تحلیل نقش قزلباش‌ها پرداخته باشد نوشته نشده است. هدف از انجام این تحقیق بررسی نقش قزلباش‌ها در جانشینی پادشاه و ایجاد بحران‌های ناشی از آن می‌باشد این پژوهش در پی پاسخگویی به این سوال است که قزلباش‌ها چه نقش در مسئله جانشینی و شکل‌گیری بحران‌های ناشی از آن در دوره صفویه از ابتدا تا سال ۱۰۳۸ هـ ق داشته‌اند؟ بر اساس فرضیات پژوهش قزلباش‌ها بعنوان یک گروه موثر در تشکیل حکومت صفویه و به دلیل جایگاه سیاسی و اجتماعی خود بعد از تشکیل حکومت این خاندان نقش موثری در مسئله جانشینی پادشاه داشتند. جهت بررسی نقش قزلباش‌ها در مسئله جانشینی لازم است ابتدا نگاهی به مبانی مشروعیت در حکومت خاندان صفویه داشته باشیم.

مبانی مشروعیت حکومت صفویه

همانگونه که گفته شد یکی از مسائل مهم در حکومت صفویه مسئله جانشینی بود. این موضوع در تمام ادوار تاریخی ایران از مسائل بحران‌ساز بوده است. عمده موضوع جانشینی، شاید مشروعیت باشد زیرا مشروعیت هر حاکمیت یا از نقطه نظر معنوی و فرهنگی است یا از جنبه اقتدار. از نظر معنوی، مشروعیت حاکمیت در ایران به امر "فره ایزدی" ارتباط پیدا می‌کند که هم‌سنگ ولایت و وراثتی است. موضوع شاهزادگی در واقع به دو مسئله اقتدار و وراثت بایسته است و این مساله باعث می‌شود تا هر حاکمی در راس امور قرار می‌گیرد، در واقع بر اساس قدرت به حاکمیت می‌رسد و آن‌گاه برای برخورداری از "فره ایزدی" که مشروعیت وی را تضمین می‌کند، ردای ایدئولوژی و مذهب را بر خود بیوشد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۱)

خاندان صفوی، افزون بر وجه مادی، دارای فره و مشروعیت فرامادی در عصر خود بوده‌اند که بیش از هر چیز از ارتباط ویژه آنان با پیامبر (ص) و امامان شیعه علیه السلام و عدالت‌گری و

واسطه فیض بودنشان سرچشمه می‌گیرد. شیخ صفی پس از اینکه جانشین مرشد خود شیخ زاهد گیلانی شد و خانقاه وی پایگاه اهل تصوف شد به عنوان نماد انسان کامل، توانست حلقه‌های بهم پیوسته و نیرومندی از مریدان را به گرد خود آورد. فرزندان وی نیز همه اهل وثوق، و از دید مردم دارای اعتبار و شرافت بودند این مسئله با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل اول پررنگ‌تر شد و در فرزندان وی نیز نمود فراوانی پیدا می‌کند (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۶۹).

قدرت شاهان صفوی بر سه اصل استوار بود: ۱- نظریه حق ایزدی پادشاهان ایرانی که خود مبتنی بر دارا بودن شکوه شاهانه (فر) است. این نظریه باستانی، پس از اسلام، بار دیگر با همه شکوه پیشین خود قدرت گرفت و در مفهوم حاکم با کسوت اسلامی به عنوان سایه خدا بر روی زمین نمود یافت. ۲- ادعای شاه صفوی به عنوان نماینده مهدی (عج)، بر روی زمین ۳- جایگاه شاهان صفوی بعنوان انسان کامل یا راهنمای معنوی نظام، که موسوم به صفویه است (سیوری، ۱۳۸۳: ۹۲)؛ که در سیر حکومت صفویه استفاده از هر کدام از این مبانی متفاوت بود در ابتدا وجه دینی و صوفیانه حکومت برجسته بود و در دوره شاه عباس اول جایگاه قدرت نسبت به دین ارجحیت داشت.

پیر خاندان صفوی، رییس و مراد خانقاه نشینان بود. وی دارای مقام سیادت نیز بود و البته این موضوع بواسطه ورع و پاکدامنی‌شان تقویت می‌شد. شریعت، طریقت و حقیقت در وجود فرد نخست خاندان صفوی گرد آمده و مبنای عرفان نظری و عملی خاندان وی شده بود. این موضوع زمینه را برای تحول این خاندان از پایگاهی معمولی به جایگاهی فرامادی و کاریزماتیک فراهم آورد. صاحب کتاب صفوه الصفا نسب شیخ صفی را به امام موسی الکاظم (ع) می‌رساند (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۷۰). اما بدون شک، اثر ابن بزاز در دوره شاه تهماسب اول دستکاری شده است تا بتواند مشروعیت صفویه را نسبت به ائمه تثبیت نماید (مزاوی، ۱۳۶۸: ۱۲۲).

در کتب تاریخی این دوره از شاه اسماعیل اول با عناوینی چون: «مرشد کامل و کامل مکمل شاه اسمعیل صفوی الموسوی الحسینی بهادرخان و وارث نایب حضرت صاحب الزمان» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹: ۳۷۹) تعبیر شده است.

در مورد به دنیا آمدن شاه تهماسب اول و زندگی و ورع او نیز می‌خوانیم: «منجمان به عرض رسانیدند که ساعت سعد است باید شاهزاده عالمیان را به نظر کیمیا اثر آورند. از عدالت او در زمان دولت، سازها و نامشروعات نباشد» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹: ۹۵-۹۶). «آن حضرت پادشاهی بودند دیندار و شریعت‌پرور شهریاری معدلت پرور دادگستر، موید به تائیدات الهی و

موفق به توفیقات نامتناهی» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/ ۴۵).

در این باور که خاندان صفوی خود را نائب امام مهدی (عج) می‌دانستند حقی برای نافرمانی مردم در برابر شاه وجود نداشت. این موضوع برآیند مبانی فرامادی جایگاه پادشاه، به عنوان سلطان شیعه ذی شوکت و ذوالاقتدار، می‌باشد امری که مبنای اصلی پشتیبانی فقها و علمای این دوره صفوی نیز بوده است. افروخته‌ای جایگاه شاه را تا مرحله اولامری بالا می‌برد (افروخته نطنزی، ۱۳۵۰: ۵۳۴).

خاندان صفوی، خود را نماد نایب انسان کامل، نظر کرده و برگزیده می‌دانستند و معتقد بودند خداوند و ائمه‌ی معصومین آنها را برای انجام کاری بزرگ برگزیده‌اند. در این اندیشه، انسان کامل، خلیفه‌ی خداست و متجلی در ذات اوست و مسئولیت رهبری و هدایت مردم را به عهده دارد (صفوی، ۱۳۹۲: ۱۱۱-۱۱۲).

این موضوع در شاه اسماعیل اول پس از رسیدن به قدرت نمود بیشتری می‌یابد. شاه اسماعیل اول خود در این مورد معتقد بود که: «اراده و تقدیر خالق مافوق تدبیر و قدرت خلائق است و مخزونات عالم غیب بحیث ظاهر می‌آید قل اللهم مالک الملک من تشاء الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء باری سبحانه و تعالی مملکت به هرکس خواهد می‌دهد» (ترکمان، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۱).

بنابراین تنها قدرت قابل تصویری که شاه اسماعیل در آغاز حرکت خود از آن برخوردار بود، قدرت تجویزی بود. از دید اهل طریقت جایگاه شاه بعنوان پیر و رهبر و مراد قابل تبیین بود و نقش وی نیز رهبری و راهنمایی به نظر می‌رسید (نویدی، ۱۳۸۶: ۵۷۰). بر این اساس حرکت شاه اسماعیل به خواست و نیابت از سوی امام زمان (عج) به انجام رسیده بود (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹: ۴۳-۴۱).

در حقیقت این قدرت پادشاه بود که می‌توانست در نهایت برای او مشروعیت بیاورد و شخص پادشاه بدون دغدغه جانشین پادشاه قبل از خود شود، در دوره صفویه پادشاه ابتدا به عنوان مرشد کامل مشروعیت پیدا کرد و بر مردم حاکمیت نمود، اما با گذشت زمان این مسئله تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار گرفت (صفت گل، ۱۳۸۱: ۵۶). یکی از این عوامل قزلباشان بودند که با توجه به نقشی که در به قدرت رسیدن صفویان ایفا نمودند در ساختار این حکومت صاحب جایگاه شدند و خود را محق می‌دانستند که در تعیین سرنوشت پادشاهان سهمیم باشند در ادامه به نقش این گروه در تشکیل حکومت صفویه و به ویژه تعیین جانشینی پرداخته می‌شود.

نقش قزلباش‌ها در تشکیل حکومت صفویه

قبل از آنکه به نقش قزلباش‌ها در حکومت صفویه بپردازیم ابتدا لازم است واژه «قزلباش» را تعریف کنیم. در معنای لغوی، واژه قزلباش به معنی سرخ سر است و در ریشه زبانی و ترکیب آن که ترکی است از دو واژه "قیزیل" و "باش" پدید آمده است و در آن اختلاف نظری وجود ندارد. ولی در مفهوم اصطلاحی آن اختلاف‌آرا وجود دارد. کسانی که به جغرافیا و تاریخ ایران نظر داشته‌اند بیشتر توجه خود را به شیوخ صفوی معطوف نموده‌اند و کسانی که جغرافیا و تاریخ عثمانی را مورد توجه قرار داده‌اند علویان و بکتاشیان آنجا را در نظر آورده‌اند (حسنی، ۱۳۹۴: ۱۴). دوغان کابا می‌نویسد: قزلباش درباره کسانی که باور علوی دارند به کار برده می‌شود و در تاریخ و ادبیات به آنها سرخ سر نیز می‌گویند. می‌توان گفت عثمانی‌ها لقب سرخ سر (قزلباش) را بخاطر دستار سرخی که حامیان صفویه داشتند به آنان داده بودند (فلور، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

درباره اینکه چه کسی یا کسانی، برای اولین بار لقب قزلباش را بکار بردند و این اصطلاح را رایج ساختند محققان اتفاق نظر ندارند. برخی شیخ صدرالدین، برخی اسرای رومی آزاد شده توسط خواجه علی، برخی شیخ جنید و یا شیخ حیدر و حتی برخی عثمانی‌ها را در این مورد نام برده‌اند (حسنی، ۱۳۹۴: ۱۲). در رسائل تبلیغی عثمانی که با هدف تشویق مردم به جهاد علیه حکومت صفویه نوشته می‌شد از قزلباش‌ها بعنوان زندیق و ملحد یاد شده است (جعفریان، ۱۳۹۷: ۵۳).

صوفیان با اعلام سلطنت دنیوی توانستند از کنج خانقاه بر سریر پادشاهی و حکومت دنیوی تکیه بزنند. شاه اسماعیل با تکیه بر میراثی که اجدادش، جهت به دست آوردن قدرت دنیوی با تکیه بر یک نیروی نظامی منسجم برایش یادگار گذاشتند و به یمن جایگاه معنوی پدرانش به ویژه شیخ صفی‌الدین اردبیلی و در سایه مساعدت گروهی از صوفیان وفادار به فرقه صفویه در این راه توفیق یافت (کامرانی‌فر، ۱۳۸۷: ۴۱). قزلباش‌ها و خاندان و شاهان صفوی به نوعی لازم و ملزوم یکدیگر بودند و از این طریق بود که موفق به تشکیل حکومت در ایران شدند.

در فتوحات ابتدایی شاه اسماعیل، نیروی ایمانی قزلباش‌ها کمک زیادی به موفقیت او کرد، زیرا آنها مرشد خود را تا حد خدایی بالا برده و حاضر به هرگونه جانبازی برای او بودند (غفاری قزوینی، بی‌تا: ۲۶۵). با گذر زمان، بتدریج اوضاع تغییر کرد و قزلباش‌ها از مریدان بی‌ادعا و خدمتکاران صدیق نسبت به مراد خویش، به نظامیان دستگاه دولتی تبدیل شدند که افزون بر اطاعت کامل از فرامین شیخ و مقتدای خویش نگاهی به منافع دنیوی حاصل از دستیابی به

قدرت نیز داشتند و خود را مستحق دریافت پادشاهی دنیوی نیز می‌دانستند و البته در راه بدست آوردن آن نیز از هیچ تلاشی فروگذار نبودند. همین قزلباش‌های بی‌ادعا و مریدان شوریده شاه اسماعیل اندک اندک نزاعی مستمر برای کسب منافع دنیوی را آغاز نمودند و کار بدانجا رسید که نوادگان شیخ صفوی همچون حیدر میرزا، حمزه میرزا و شاه اسماعیل دوم را در راه منافع خویش قربانی کردند. چنین شرایطی بود که شاه عباس اول را وادار نمود که در راه کنترل این نیروی مہار گسیخته دست به ساماندهی سپاه شاهسون بزند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹: ۳۸۰).

نقش قزلباش‌ها در مسئله جانشینی

موفقیت نهضت صفویان در مراحل مختلف و نهایتاً تشکیل دولت با حمایت همه جانبه قزلباش‌ها همراه بود، این ایل‌های ترکمن (استاجلو، بهارلو، تکلو، روملو، شاملو، افشار و قاجار) بعدها با گرایش مشترک مذهبی و علاقه‌مندی به طریقت صفوی یک ارتش بزرگ به نام قزلباش را تشکیل دادند (سومر، ۱۳۷۱: ۳۰۹).

پس از هجوم مغول، ارتباط با خانقاه بر اساس شرایط اجتماعی و سیاسی که بر فضای عمومی کشور حاکم بود زیاد شد. از مهم‌ترین گروه‌هایی که از طریق حضور در خانقاه باشیخ صفی‌الدین ارتباط داشتند شماری از قبایل ترکمن ساکن آسیای صغیر بودند که از زمان شیخ زاهد به خانقاه آمد و شد داشتند. آنها عمدتاً گله‌داران ساکن در آناتولی و از نسل ایلات ترکمن بودند که در گروه‌هایی کوچک و بزرگ و احیاناً در اتحادیه‌های ایلی به صورت کوچ‌نشینان دامدار در آسیای صغیر، ارمنستان، ماوراء قفقاز و سوریه زندگی می‌کردند و بعداً که طریقت زاهدیه به شیخ صفی‌الدین رسید و در اردبیل مرکزیت یافت، این قبایل ترکمن به هواخواهی از خانقاه اردبیل درآمدند و طریقت صفویه در بین این دسته‌ها و قبایل ترکمن نفوذ یافت (مزاوی، ۱۳۶۳: ۲۶). ارتباط این گروه‌ها با خانقاه به تدریج عمق بیشتری یافت و بر اعتبار معنوی و موقعیت اجتماعی شیوخ صفوی افزود.

از اقدامات مهمی که از طرف گروه‌های متعدد ترکمن نسبت به شیوخ صفوی صورت گرفت و در تلاوم و تکوین روابط نقش داشت، ارائه‌ی حمایت‌های مادی بود که از جانب قزلباش‌ها صورت پذیرفت. کمک‌های مالی به طرق گوناگون به خانقاه اردبیل صورت می‌گرفت و مریدان فراوانی از آناتولی با هدایا و نورات به زیارت مرشد خود می‌رفتند (سومر، ۱۳۷۱: ۱۰). از اقدامات

دیگر مریدان طریقت صفوی، انجام فعالیت‌های تبلیغی و عقیدتی در راستای آموزه‌های طریقت اردبیل بود. این اقدام نقش مؤثری در توسعه و تحکیم نفوذ عقیدتی و معنوی نهضت صفوی داشت. تعدادی از قزلباشان که با نام و عنوان خلفا شناخته می‌شدند با جد و جهد به تبلیغ طریقت صفوی پرداختند (خنجی، ۱۳۸۰: ۶۷-۵۴). در زمان جنید مریدانی که به مناطق اعزام می‌شدند در تلاش بودند پیروان تازه‌ای جهت حرکت فراهم آورند (هینتس، ۱۳۶۲: ۳۹-۳۸). این گروه سپس در جهت حمایت از نهضت صفوی از مریدانی عرفان‌پیشه به سپاهیان جنگجو تبدیل شدند (هینتس، ۱۳۶۲: ۷) و اردبیل به صورت لشکرگاه عظیمی از مریدان درآمد (روملو، ۱۳۵۷: ۱ / ۴۱۷). این موجب گردید که شیوخ صفوی از کنج خانقاه بیرون آمده و از نقش مرشدی طریقت به عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی وارد شوند.

پس از مرگ جنید و حیدر، اقدامات قزلباش‌ها بسیار تعیین‌کننده بود و با خدمت و پشتیبانی از شیوخ صفوی، نهضت را از شرایط بحرانی نجات داده و حتی باعث شدند تا به تشکیل دولت بینجامد و همین اعتقاد قزلباش‌ها به الوهیت بودن رهبر و مرشد خود و باور به حلول روح شیخ حیدر در فرزندش اسماعیل، زمینه‌ای را فراهم ساخت تا وی نیز ادعای نجات بخشی خود را در چارچوب باور مریدان به انتقال الوهیت پدر به فرزند به پیش ببرد. قزلباش‌ها در لاهیجان وی را تنها نگذاشتند و در زمانی که وی در لاهیجان بود مردم بسیاری از اطراف به حضورش رسیدند و قول همکاری به وی دادند (حسینی جنابادی، ۱۳۸۷: ۲۸).

با استقرار دولت شاه اسماعیل، وی با مدعیان داخلی و خارجی زیادی مواجه بود و توانست با پشتیبانی اصلی‌ترین حامیان خود یعنی قزلباش‌ها (جهانگشای خاقان، ۱۴۰۶: ۵۳) و با قدرت جنگی و نظامی که از حمایت آنها به دست آورده بود، این حرکت‌ها را خاموش کند (خواندمیر، ج ۴: ۴۸۵-۴۹). بدین ترتیب قزلباش‌ها در حکم شالوده‌ی جامعه‌ای رو به تکوین «شیخ زاده‌ای مقدس را به پادشاهی نیرومند مبدل» کردند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۳۴).

قزلباش‌ها که وفاداری کامل خود را به مرشد کامل خود اثبات کرده بودند، حق انحصاری در حکومت بر ایالات و ارتش را به دست آوردند و این عملکرد باعث شد تا قدرت قزلباش‌ها زیاد گردد چون به لحاظ سیاسی و اقتصادی نوعی استقلال به دست آوردند که این امر نیز ضرورتی انکارناپذیر بود، زیرا امرای قزلباش نقش مهمی در تشکیل حکومت صفوی ایفا کرده بودند و به عنوان عنصر اصلی در رفع تهدیدات علیه دولت صفوی نقش مؤثری داشتند و کسب مناصب را حق خود می‌دانستند (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۶۳). برای مثال یکی از این قبایل قزلباش یعنی شاملوها

بعد از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل از او انتظار داشتند علاوه بر مناصب مهم اداری، حکومت برخی از ایالات مهم را نیز به آنها واگذار کند (ثواقب و بازگیر، ۱۳۹۴: ۳۱). در اینجا ذکر این نکته لازم است که اهل اختصاص به این نتیجه رسیده بودند که زمان مناسب برای تلاش نهایی در راه دست یابی به قدرت رسیده است. در این مورد رهبر یعنی شاه اسماعیل، جانشینی نداشت و این خود صوفیان بودند که اصرار کردند تا تنها معیار جانشینی رابطه پدر-فرزند باشد (باستانی پاریزی، ۱۳۵۷: ۸۴).

قزلباش‌ها تا جنگ چالدران قدرت فراوانی پیدا کرده بودند و در امور حکومتی کم و بیش مداخله می‌کردند اما پس از جنگ چالدران مداخلاتشان در امور حکومت بیشتر و دائمی شد زیرا این جنگ باعث شد تا نگرش قزلباش‌ها نسبت به شاه صفوی کم رنگ شده و افسانه شکست‌ناپذیری شاه اسماعیل پایان یابد (قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۸۳). این تغییر نگرش به همراه اقداماتی که شاه اسماعیل در جهت کم‌اعتنایی از قزلباش‌ها انجام داد، زمینه‌ساز دخالت آنها در تشکیلات حکومت صفوی شد به عبارت دیگر جنگ چالدران مقدمه‌ای شد تا قزلباش‌ها در امور حکومتی بیشتر مداخله کنند به طوری که در زمان شاه تهماسب که دور جدیدی از دخالت‌های آنها در امور حکومت شروع شد (عقیلی، ۱۳۵۹: ۱۴۷).

در دوره‌ی شاه تهماسب قزلباش‌ها به رویه‌ی مداخله جویانه‌ی خود ادامه دادند و این دخالت‌ها فزونی یافت. می‌توان گفت پس از نقش‌آفرینی قزلباشان در انتخاب شاه اسماعیل اول نخستین اثرگذاری آنها در تعیین سرنوشت حکومت در دوره با شاه تهماسب رقم خورد. روشن است که سن کم شاه و ناتوانی در تصمیم‌گیری، فرصتی برای کسب قدرت و اعمال نفوذ امرای قدرت طلب و جاه طلب قزلباش فراهم شود. آنها کوشیدند تا مانع از شکل‌گیری گرایش‌های مشابه پدر در شاه جدید شوند با تمرکز مکرر امرای قزلباش و جنگ‌های داخلی ناشی از آن، استقلال‌طلبی قبایل قزلباش و فرار برخی از آنان به عثمانی، به همراه تلاش برای عزل تهماسب به نفع برادرش سام میرزا، شاه را به تلاش در تقلیل قدرت نیروی قزلباش هدایت نمود (عقیلی، ۱۳۵۹: ۱۴۷). البته این رفتار قزلباش‌ها به خاطر نفوذی که در تشکیلات داشتند و از طرفی تهدیدی بود که آنها را از سوی دشمنان خارجی و رقبای داخلی نشانه می‌رفت. دخالت امرای قزلباش در امر حکومت باعث شد شاه نوجوان صفوی به طور کامل در حاشیه قرار گیرد (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۳ / ۶۵۴). آنها در مدت طولانی سلطنت شاه تهماسب درباره ابقای سلطنت او حقی بزرگ برای خود قائل بودند و از این طریق توانستند بر ثروت و امتیازات خود بیفزایند (یلفانی،

۱۳۸۶: ۵). نیروها و قبایل مختلف قزلباش اگرچه در ابتدا زمام امور را به دست گرفتند و قدرت جولان‌دهی را به حاکمتر رساندند اما بعداً منازعات سختی بین خودشان در جهت کسب قدرت بوجود آمد و منجر به کشتارهای طایفه‌ای شد (روملو، ۱۳۵۷: ۲ / ۲۵۴) و البته در همین زمان نیز توطئه‌ای علیه شاه به وجود آمد تا وی را مسموم کنند و از بین ببرند حکومت صفوی به مدت ده سال گرفتار این منازعات داخلی بود، که توسط قزلباش‌ها و در راستای قدرت طلبی و دخالت‌های آنان صورت گرفت، ولی سرانجام شاه تهماسب توانست زمام امور را به دست گیرد (همان، ۲۷۳-۲۷۴).

در ادامه‌ی سیر عملکرد مداخله جویانه و قدرت‌طلبی قزلباشان در عرصه‌های سیاسی و حکومتی، دور جدیدی از تحولات آنان بعد از مرگ شاه تهماسب صورت گرفت. زیرا شاه تهماسب برای خود جانشینی انتخاب نکرد. علت عدم انتخاب جانشین توسط شاه تهماسب در زمان حیاتش این بود که او می‌دانست اگر یکی از سه فرزند اول خود را بعنوان جانشین انتخاب کند منجر به اختلاف برخی از قزلباش‌ها خواهد شد. اختلافاتی که در اواخر عمر وی شدت گرفت. بخصوص که شاه تهماسب برای خود جانشینی انتخاب نکرد (معرفیون و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱) بنابراین دوره‌ای از کشمکش میان قزلباش‌ها که از این زمان شروع شد با قدرت‌نمایی و ماجراجویی آنها استمرار یافت، و در ماجرای به تخت نشاندن شاه عباس اول اوج گرفت (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۲۳۴).

بعد از مرگ شاه تهماسب در سال ۹۸۴ هـ ق صف‌بندی قزلباش‌ها شروع شد. مسئله اختلاف بر سر جانشینی شاه تهماسب تقریباً دو سال قبل مرگش بین امرای قزلباش آغاز گردید. امرای استاجلو که تکیه‌گاه اصلی دولت در این دوره بودند خواستار سلطنت حیدر میرزا بودند که مادرش گرجی بود و سایر قبایل به طرفداری از اسماعیل میرزا برخاستند و این کار تنها به حمایت از اسماعیل که برخلاف حیدر مردی بسیار جنگجو و جسور بود مربوط نمی‌شد بلکه شکستن قدرت استاجلو از عوامل اساسی محسوب می‌گردید. گرجیان و استاجلوها به تلاش ناموفقی برای به تخت نشاندن حیدر میرزا دست زدند حتی حیدر تاج بر سر نهاد و خود را شاه خواند اما در پی آشوبی که پیش آمد کشته شد. سپس روملوها و چرکس‌ها سعی کردند شاهزاده‌ای را که مادرش یک کنیز چرکسی بود به تخت نشانند اما این تلاش نیز ناکام ماند (اباذریور، ۱۳۹۶: ۵۷). از یک طرف برخی از قبایل و عده‌ای از سرداران نظامی به سرکردگی امرای استاجلو و از طرف دیگر قبایلی نظیر روملو، تکلو، افشار به جان هم افتادند و هریک در تلاش بودند تا شخص مورد نظر

خود را به پادشاهی انتخاب نموده و مناصب اصلی را در اختیار بگیرند. سرانجام اسماعیل میرزا با حمایت و برنامه‌ریزی حسینقلی خلفا و پریخان خانم به تخت سلطنت نشست، سران قزلباش به فرمان شاه اسماعیل دوم تمام شاهزادگان صفوی بجز محمد میرزا و سه فرزندش را یا کشتند و یا کور کردند (سعیدیان و همکاران، ۱۳۸۸: ۵). در اثر گذاری قزلباشان در این موضوع همین بس که وقتی رویه شاه اسماعیل چندان باب میل امرای قزلباش و کسانی که وی را بر تخت نشانند نبود، توطئه‌ای برای کشتن شاه ترتیب دادند و در نهایت با خوراندن معجون فلونبای (ترکیبی از انواع مواد مخدر) آمیخته با سم به شاه اسماعیل دوم، وی را به قتل رساندند (شاملو، ۱۳۱۸: ۱ / ۲۰۲-۱۰۴). قزلباش‌ها بعد از قتل اسماعیل دوم چاره‌ای نداشتند جز اینکه شاهزاده‌ای را که قبلاً کنار زده بودند، یعنی محمد خدابنده را بر تخت نشانند. دخالت بیش از حد سران قزلباش در امور و دشمنی آنها با ملکه باعث شد شاه تصمیم بگیرد یا ملکه را تبعید کند یا خود تصمیم به کناره‌گیری از سلطنت کند و انتخاب جانشین را بر عهده‌ی سران قزلباش بگذارد، اما امتناع ملکه از تغییر مشی خود باعث شد توسط سران قزلباش وفاداری خود را به سلطان محمدخدابنده و پس از او به فرزندش حمزه میرزا اعلام کردند (اباذریور، ۱۳۹۶: ۵۷).

اندک زمانی بعد از آن همسر مرشد کامل، یعنی شاه محمد خدابنده را که با خیره‌سری و خودرایی سران قزلباش مخالف بود به خیانت و بدکاری متهم ساختند و با کمال بی‌شرمی او را از آغوش همسرش بیرون کشیدند و خفه کردند و بعد از آن ولیعهد وی حمزه میرزا را هم بدست دلاکی به نام خلوردی به قتل رساندند (سعیدیان و همکاران، ۱۳۸۸: ۵). با قتل شاه مجدداً منازعه بر سر انتخاب شاه جدید بالا گرفت و سرانجام برخلاف سنت قبلی، محمد خدابنده با اینکه نابینا بود با نظر و میل امرای قزلباش به پادشاهی رسید. در واقع هدف امرای قزلباش از انتخاب شاه محمد نابینا، تسلط بر امور و بدست آوردن قدرت- و نفوذ- بیشتر بود (شاملو، ۱۳۱۸: ۱ / ۲۰۲-۱۰۴). در دوره سلطنت محمد خدابنده فساد و رشوه در میان روسای قزلباش معمول بود و علت آن اسراف شاه در پرداخت متعدد به قورچیان قزلباش و امرای آنها بود (یلفانی، ۱۳۸۶: ۶). شاه عباس هنگام حکمرانی در قزوین همراهی قبیله استاجلو و دیگر قبایل قزلباش را به خود جلب کرد و درواقع با حمایت آنان توانست به تاج و تخت برسد. در قزوین قبایل ترکمن و تکلو زمام کار را در دست داشتند. در خراسان دو ایل استاجلو و شاملو با ائتلاف هم، علم طغیان برافراشتند و به فرزند ده ساله شاه به نام "عباس" سوگند وفاداری یاد کردند و حکومت محلی در نواحی و کرمان تشکیل دادند (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۵۶). حمزه میرزا همراه با سپاهیان خود برای

سرکوب طغیان عازم خراسان شد اما تلاش او موجب تحقیر بیشتر او از سوی قزلباش‌ها شد (اباذریور، ۱۳۹۶: ۵۸).

اما شاه عباس بعد از رسیدن به پادشاهی، رفتار آشتی‌ناپذیر شاه با امرای چون مرشد قلی خان استاجلو (روملو، ۱۳۵۷: ۲ / ۳۴۲) و طرد حق انحصاری ریاست ایلات (شاردن، ۱۳۴۵: ۵ / ۳۵۱) که با تشکیل ارتشی ثابت از غلامان شاهی فراهم آمد چشم‌انداز سیاسی مذهبی سیطره قزلباش‌ها را دگرگون ساخت (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱ / ۴۰۲).

با شروع حکومت شاه عباس اول و اصلاحات همه جانبه‌ای که انجام داد، ساختار حکومت را از یک ساختار نامتمرکز قبیله‌ای (قزلباش) وارد یک ساختار متمرکز نمود. هنگامی که شاه عباس به پادشاهی رسید در سراسر ایران، گروه زیادی از سران قزلباش یا علنا یاغی بودند و یا با وجود تمکین ظاهری از پادشاه جوان، ادعای استقلال و خود مختاری در سرداشتند (ایزدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۵). شاه عباس رابطه خوبی با قزلباش‌ها نداشت. و در زمان پادشاهی او نقش سیاسی آنها در اداره کشور کاهش محسوسی پیدا کرد. بنابراین مهمترین کار او بعد از رسیدن به پادشاهی این بود که به سران قزلباش تفهیم کند که گرچه آنها او را شاه کرده‌اند وی در نظر ندارد که ابزار آنها شود برای همین او بسیاری از سرکردگان قزلباش را به دار آویخت و بقیه را از کارهای خود برکنار ساخت (ایزدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۵) وقتی این تحول صورت گرفت ساختاری به وجود آمد که همه‌ی نیروها به یک میزان دارای قدرت و نفوذ بودند بر مبنای این تحول، قزلباش‌ها در هرم قدرت حضور عناصر دیگر را در کنار خود به ناچار پذیرفتند (افوشه‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۶۶-۶۲). با وجود تضعیف قزلباش‌ها در زمان حکومت شاه عباس اول و تشکیل سپاه جدید از غلامان گرجی، اما او هنوز احترام ایلات عمده قزلباش را به ظاهر حفظ می‌کرد و حتی از آنها برای اداره برخی امور مشورت می‌گرفت (یلفانی، ۱۳۸۶: ۸). شاه عباس در ابتدا روش سنتی صفویان در انتصاب شاهزادگان خاندان سلطنتی به حکومت ولایات مختلف تحت سرپرستی یک امیر قزلباش اتخاذ کرد. این امیر قزلباش تا زمانی که شاهزاده صغیر بود، بعنوان حاکم بالفعل آن ولایت و قیام و معلم و مسئول تربیت روحی و جسمی او بود. در چنین نظامی شاهزاده تحت تعلیمات مختلف در زمینه‌ی فنون رزمی و کشورداری ماهر می‌شد، اما شورش یکی از فرزندان شاه عباس به همراهی امرای قزلباش باعث شد او این سیاست را ترک کند و دستور دهد بعد از این شاهزادگان سلطنتی در محدوده‌ی حرم باقی بمانند جایی که تنها همدشان خواجگان دربار و زنان حرم بودند. ارتباط با دنیای خارج از حرم گاه حکم مرگ را برای

شاهزاده در پی داشت. همین نگرانی شاه عباس از قدرت گرفتن شاهزادگان و اتخاذ چنین سیاستی باعث شد انتخاب جانشین پادشاه نه با تربیت منظم تعیین شود و نه با تعلیم جدی و نه معاشرت با مردان لایق و شایسته. در چنین شرایطی شاهد روی کار آمدن شاهانی ناتوان در اداره سیاسی کشور بعد از مرگ شاه عباس هستیم. شاهانی که براحتی گروه‌های سیاسی صاحب نفوذ در کشور از جمله قزلباش‌ها بر آنها سلطه پیدا می‌کردند (معرفیون، همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

در واقع دوره شاه عباس اول را باید پایانی بر اقتدار صفویان دانست. او که در دوران پدرش از نفوذ بی حد و حصر قزلباش‌ها رنج می‌برد و شاهد قتل خاندان سلطنتی توسط آنها بود، بعد از رسیدن به پادشاهی اولین برنامه اصلاحی خود را کاهش قدرت قزلباش‌ها و طرد آنها از صحنه سیاسی کشور قرار داد.

نتیجه

در پژوهش حاضر بیان شد که ساختار سیاسی حکومت صفویان که تکیه بر طوایف ترکمن و قزلباش داشت، در زمان تعیین جانشین اگر چه شاه بر اساس رسم قدیم و شاهان گذشته ایرانی، فرزند ارشد را به عنوان جانشین خود معرفی می‌کرد، اما نبود قانون ملون و مشخص باعث می‌گردید که نیروهای صاحب قدرت و نفوذ در ساختار سیاسی در پی سهم‌خواهی در مسئله جانشینی باشند. در حکومت صفویه هم پس از مرگ پادشاه، قدرتمندان صاحب نفوذ در دستگاه حکومتی، برای اینکه بتوانند قدرت خود را بر دیگران حاکم کنند و تسلط کافی بر تمام امور سیاسی و حکومتی داشته باشند در پی بر کشیدن شاهزاده‌ی مورد نظرشان بر سریر پادشاهی بودند که این امر باعث آشفتگی شدن امور مملکت می‌گردید. در این میان نظامیان قزلباش با ائتلافی که برقرار می‌کردند در صدد می‌شدند که گزینه مورد نظر خویش را بر تخت شاهی بگمارند ولی در حقیقت خود حکمرانی می‌کردند. بر اساس یافته‌های این پژوهش قزلباش‌ها نقش مستقیمی در روی کار آوردن سه پادشاه بعد از شاه تهماسب از جمله شاه اسماعیل دوم، شاه محمد خدابنده و همچنین شاه عباس اول داشتند. شاه اسماعیل و شاه محمد خدابنده که با حمایت قزلباش‌ها به سلطنت رسیدند بنابراین می‌بایست به نوعی مجری سیاست‌های و خواسته‌های آنها می‌بومدند و چنانچه برخلاف آن عمل می‌کردند علاوه بر تاج و تخت شاهی حتی جان خود را هم از دست می‌دادند و همانطور که بیان شد شاه اسماعیل که می‌خواست خود

را از زیر یوغ قزلباش‌ها بیرون آورد در نهایت به قیمت جانش تمام شد و شاه محمد خدابنده چون توان اجرای خواست و امیال قزلباش‌ها را نداشت در نهایت تاج و تخت شاهی را به نفع پسرش از دست داد و تنها شاه‌عباس اول بود که توانست با وجود اینکه سلطنتش را مدیون حمایت دسته‌ای از قزلباش‌ها بود در نهایت با قلع و قمع آنها خود را از سلطه آنها نجات دهد و مستقلاً به اداره امور بپردازد. تنها در زمان شاه‌عباس اول بود که با اصلاحات صورت گرفته تا حدودی نقش قزلباش‌ها بعنوان یکی از کانون‌های قدرت در ساختار سیاسی کاهش پیدا کرد، و میتوان گفت دوره شاه‌عباس پایانی براق‌تدار سیاسی قزلباش‌ها و بخصوص تأثیرگذاری آنها در مسئله جانشینی شاه بود. هر چند سیاست قزلباش‌زدایی شاه‌عباس اول در نهایت سرانجام خوشی برای تخت سلطنت صفوی به همراه نداشت و در کنار سایر عوامل موجبات سقوط دولت صفویه را فراهم آورد.

در واقع سیاست شاه‌عباس اول در محدود ساختن شاهزادگان در حرم سلطنتی باعث شد که بعد از وی شاهزادگان با کیاست و کاردان زمام امور را در دست نگیرند و کسانی بر امور مسلط شوند که بیش از پیش تحت نفوذ زنان حرم و خواجگان قرار داشتند و سرانجام این امر به یکی از عوامل سقوط سلسله صفویه منجر گردید.

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی و جنادله، علی (۱۳۹۳). "پیکربندی نهادی مبتنی بر موازنه قدرت در جامعه سنتی ایران" مجله جامعه شناسی ایران، دوره ۱۵، شماره ۳، صص ۶۴-۲۹.
۲. ابازرپور، ثریا (۱۳۹۶). "زندگی سیاسی قزلباش‌ها (نگاهی به قزلباش‌ها از زمان شیوخ صفوی تا شاه عباس اول)"، مجله رشد آموزش تاریخ، دوره ۱۹، شماره ۲، صص ۴۸-۵۹.
۳. ابن بزاز اردبیلی، درویش توکل بن اسماعیل (۱۳۷۶). صفوة الصفا، چاپ دوم، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد تهران: زریاب.
۴. افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله (۱۳۵۰). نقاوه‌الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. الحسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح و تحشیه و اضافات محمدرضا نصیری، کوئچی هانهدا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۶. ایزدی، عباس و خزائی، محمد و حسنعلی برومند (۱۳۹۶). "قزلباش‌ها در نگاره‌های شاهنامه تهماسبی"، نشریه هنرهای زیبایی و تجسمی، دوره ۲۲، شماره ۴، ۴۳-۵۲.
۷. باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۷). سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صفی علیشاه.
۸. ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۹. ثواقب، جهانبخش؛ بازگیر، فروغ (۱۳۹۴) نقش شاملوها در تأسیس و تدویم دولت صفویه (۹۸۴-۹۰۶ق.؛ پژوهش‌های تاریخی، سال هفتم شماره ۱ (پیاپی ۲۵)
۱۰. جعفریان، رسول (۱۳۹۷). تاریخ قزلباشان صفوی در متون عربی، مجله مقالات و رسالات تاریخی، شماره ۵، صص ۷۴۶-۶۶۳.
۱۱. حسنی، عطالله (۱۳۹۵). قزلباش اصطلاح منفور عصر شاه اسماعیل زمینه‌های تاریخی پدیداری اصطلاح قزلباش و پی آمدهای ناشی از بکارگیری آن، شماره ۷۷، صص ۱۱۴-۶۹.

۱۲. حسینی قمی، قاضی احمد (۱۳۶۳). خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. خواند میر، امیر محمود (۱۳۷۰). تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب صفوی، تصحیح محمد علی جراحی، تهران: گستره.
۱۴. روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷): احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
۱۵. سعیدیان، غلامحسین. یوسفی، زهرا (۱۳۸۸). مرشدقلی خان استاجلو (عملکرد و سرانجام وی در دربار صفویه)، نشریه مسکویه دانشگاه آزاد واحد شهر ری، سال سوم، شماره دهم، ص... ..
۱۶. سومر، فاروق (۱۳۷۱). نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، تهران: گستره.
۱۷. سیوری، راجر (۱۳۸۳). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ چهاردهم، تهران: مرکز.
۱۸. شاردن، ژان (۱۳۴۵): سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ج ۵، تهران: امیرکبیر.
۱۹. شاملو، ولی قلی بن داوود قلی (۱۳۱۸). قصص الخاقانی، ج ۱، تصحیح سید حسن سادات ناصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. صفت گل، منصور (۱۳۸۱). ساختار نهاد و اندیشه‌ی دینی در ایران عصر صفوی، چاپ اول تهران: موسسه خدماتی فرهنگی رسا.
۲۱. صفوی، سید سلمان (۱۳۹۲). عرفان ثقلین (مبانی نظری و عملی عرفان و طریقت صفویه)، با مقدمه سید حسین نصر، لندن: آکادمی مطالعات ایرانی لندن.
۲۲. عقیلی، احمد (۱۳۹۵). تحلیل تاریخی عملکرد قزلباش‌ها قبل و بعد از تشکیل دولت صفوی، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام. شماره ۱۸، ۳۸-۲۱.
۲۳. غفاری قزوینی، قاضی احمد (بی‌تا). تاریخ جهان آرا، تهران، حافظ.
۲۴. کامرانی فر احمد (۱۳۸۷). تکاپوهای نظامی صفویان در امر رسیدن به قدرت (جنید حیدر، اسماعیل)، نشریه تاریخ ایران و اسلام دانشگاه لرستان، سال دوم شماره چهارم، ۴۱-۶۲.
۲۵. کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰). سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران:

خوارزمی.

۲۶. مزاولی، میشل (۱۳۶۸). پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
۲۷. معرفین، زینب و بنی سعید نوروز (۱۳۹۵). بررسی علل تاثیرگذار بر مقوله‌ی جانشینی در عصر صفویه، مجله رهیافت تاریخی دانشگاه اصفهان، شماره ۱۷، ۹۱-۱۱۴.
۲۸. مولف ناشناس (۱۴۰۶ ق). *جهانگشای خاقان*، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۲۹. مولف ناشناس (۱۳۴۹). *عالم آرای شاه اسماعیل*، مقدمه و تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۰. میراحمدی، مریم (۱۳۶۹). *دین و دولت در عصر صفوی*، تهران، امیرکبیر.
۳۱. نویدی، داریوش (۱۳۸۶). *تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نی.
۳۲. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰). *نگاهی به ایران جامعه‌ی کوتاه مدت و سه مقاله دیگر*، ترجمه عبدالله کوثری، چاپ اول، تهران: نی.
۳۳. هینتس، والتر (۱۳۷۱). *شاه اسماعیل صفوی*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۴. هینتس، والتر (۱۳۶۲). *تشکیل دولت در ایران*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
۳۵. یلفانی، رامین (۱۳۸۶). *برآمدن و افول قزلباشها در عصر صفویه*، پژوهش نامه تاریخ دانشگاه آزاد شهر ری، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۳۷-۱۲۳.
۳۶. ویلم، فلور (۱۳۸۸). *دیوان و قشون در عصر صفوی*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نشر آگه.